



یک پرسش سقراط که ۲۵ قرن بی‌جواب مانده است

استاد حقوق و فلسفه اسلامی ضمن اشاره به اینکه بنیان موازین اخلاقی عقل است، به این مسئله اشاره کرد که نخستین بار این مسئله توسط سقراط مطرح شده است.

استاد حقوق و فلسفه اسلامی ضمن اشاره به اینکه بنیان موازین اخلاقی عقل است، به این مسئله اشاره کرد که نخستین بار این مسئله توسط سقراط مطرح شده است.

به گزارش ایکننا، نشست «راوی حکمت» همراه با معرفی و نقد کتاب «جامع حکمت شرق و غرب» که مجموعه آثاری از غلامرضا اعوانی است صبح امروز ۲۵ مهر در نمایشگاه دائمی کتاب موسسه اطلاعات برگزار شد.

در این نشست آیت الله سیدمصطفی محقق داماد؛ استاد حقوق و فلسفه اسلامی سخنرانی کرد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید:

حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، هنگام صبح، سقراط، دانای یونان را برای محاکمه به دادگاه دعوت کردند. سقراط قبل از وقت دادگاه به محکمه رفت. هنوز درب محکمه باز نشده بود. سقراط متوجه شد فردی قبل از او آنجا ایستاده است. جلو رفت و دید روحانی یکی از معابد آتن است. سقراط گفت من برای محاکمه آمدم، تو برای چه اینجا آمدی؟ سقراط به جرم گمراه کردن جوانان و نقد خدایان به محکمه خوانده شده بود. آن شخص جواب داد من آمدم از پدرم شکایت کنم چون پدرم به یکی از کارگران مزرعه اش ظلم کرده است.

سقراط از آن شخص پرسید آیا ظلم بد است؟ آن شخص پاسخ داد آری، بد است. آنگاه سقراط سوالی مطرح کرد که تا این ساعت هنوز زنده و جاودان است و تمام نشده است. این معنای مباحث فلسفی است. سوال سقراط این بود که چرا ظلم بد است؟ آن شخص پاسخ داد چون خدایان را به خشم می‌آورد. سقراط پرسید: آیا چون ظلم بد است خدایان به خشم می‌آیند یا چون خدایان به خشم می‌آیند ظلم بد است؟ تمام دعوای معتزله و اشاعره همین است.

خواجه طوسی مرد میدان این بحث بود ولی هنوز این پرسش باقی است. این سوال به مسیحیت رفت ولی هنوز باقی است، به یهودیت رفت ولی هنوز باقی است، به اسلام رفت ولی هنوز باقی است. این پرسش به همه ادیان وارد شد ولی هنوز زنده است. برای چه این بحث را مطرح کردم؟ در ادامه متوجه خواهید شد.

خواجه طوسی مرد میدان این بحث بود ولی هنوز این پرسش باقی است. این سوال به مسیحیت رفت ولی هنوز باقی است، به یهودیت رفت ولی هنوز باقی است، به اسلام رفت ولی هنوز باقی است. این پرسش به همه ادیان وارد شد ولی هنوز زنده است. برای چه این بحث را مطرح کردم؟ در ادامه متوجه خواهید شد.

این دعای حضرت ابراهیم بوده است. ایشان دعا کرد: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ». خداوند هم این دعا را مستجاب کرد و فرمود: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». خداوند در این آیات، تعلیم کتاب، تزکیه و تعلیم حکمت را وظیفه پیامبر(ص) برشمرده است. قطعاً این سه چیز با هم تفاوت دارند یعنی حکمت غیر از تزکیه و کتاب است.

دسته سوم آیات که فقط شامل یک آیه است می‌فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أَهْلَ الْاَلْبَابِ؛ خدا فیض حکمت را به هر که خواهد عطا کند، و هر که را به حکمت و دانش رسانند در باره او مرحمت و عنایت بسیار کرده اند، و این حقیقت را جز خردمندان متذکر نشوند». خداوند در این آیه می‌فرماید خدا به هر کس بخواهد حکمت می‌دهد و این حکمت، خیر کثیر است.

ملاصدرا در چند جای آثارش به این آیه تمسک می‌کند و نکته ای از آن برداشت می‌کند. او می‌گوید که حکومت مقول به

تشکیک است. خداوند یک مرتبه از این حکمت را به پیامبر(ص) داده است، یک مرتبه را به داوود و لقمان و ... داده است و یک مرتبه ای هست که خدا به هر کس بخواهد می دهد. این حرف ملاصدرا است. بنیان موازین اخلاقی عقل است

حکمت امری جدای از کتاب است. همانطور که حکما، حکمت را به حکمت نظری و حکمت علمی تقسیم کردند، حکمت الهی هم به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می شود. حکمت الهی نظری یعنی نگاه الهی به جهان و جهان را تفسیر الهی کردن. این تفسیر از جهان ربطی به کتاب ندارد. در حکمت عملی هم اخلاق مطرح است. از کارهای معظم خواجه طوسی این است برای اخلاق بنیان عقلی درست کرد. موازین اخلاقی بنیانش عقل است. ملازمه ای که محقق کرکی درست کرد مورد تایید خواجه نیست چون اینطوری همه چیز در شریعت می رود و اخلاق عقلانی نخواهیم داشت.

جدا کردن این سه از هم یعنی جدا کردن حکمت از کتاب و تزکیه موجب تبعیض در دین است و فهم دین باید از طریق حکمت باشد. کتاب وقتی کامل است که در کنار این دو باشد، تزکیه زمانی تمام است که کنار این دو باشد.

عرض کردم ملاصدرا گفته خدا حکمت را به هر کس بخواهد می دهد. من ۴۰ سال است که خدمت آقای اعوانی هستم. به نظرم از کسانی که خداوند عشق به حکمت را به آنها داده است ایشان است. ایشان از جوانی دنبال پیدا کردن حکمت است. در زمان ما حلقه وصل بین حکمت اسلامی و فلسفه غرب است. تا زمان قاجار فلاسفه خبری از حکمت غربی نداشتند. اولین کسی که این مسیر را آغاز کرد بدیع الملک بود که قاجارزاده عاشق فلسفه بود و ۱۶ سوال از حکمای غرب را نزد فلاسفه ایرانی آورد. اولین برخورد غرب و شرق اینجا بود. بعدا افراد دیگری به غرب رفتند و فلسفه اسلامی تدریس کردند.

در سال ۶۵ که موسسه حکمت و فلسفه تحویل دکتر اعوانی شد آنجا به محلی برای برخورد غرب و شرق تبدیل شد و فلسفه اسلامی در چالش با فلسفه غرب قرار گرفت. اعوانی با حکمت اسلامی زندگی می کند. ایشان فلسفه غرب را خوانده است اما به طرف فلسفه اسلامی چرخیده و در سخنانش مکرر از آیات قرآن کریم استفاده می کند.